

## ابو حامد محمد غزالی

### خلاصه عقاید فلسفی و اخلاقی

بقلم آقای مهدی بیانی

لیسانسیه در فلسفه و ادبیات

#### ۴

در تعلیم فلسفی و اخلاقی غزالی يك نکته قابل ملاحظه است و آن تغییر حال است که در آخر عمر بوی دست داده و معلوم نیست تحت نفوذ چه اثری واقع شده و چه مسببی توانسته یکبارہ در اخلاق و افکار او تغییری دهد تا حدیکه در سبک استدلال علمی و اصول عقاید فلسفی او چنانچه بعد خواهیم دید تفاوتی فاحش حاصل شده. اینک بعض آراء فلسفی او در ایندوره از زندگانش :

همه کس دارای يك وجدان اخلاقیست که از بدو تولد در نهاد او متمکن و بعد ها اگر تغییری یابد بواسطه وضع تربیت و محیط است. چون معتقد این قول است که: «کل مولود یولد علی الفطره» خواسته استفاده از علم را فقط کشف حقایق امور بدانند و باطن عقاید فرق مختلفه تعمق کرده است.

در طرز حصول عام میان فلاسفه عقاید مختلفی است. بعضی معتقدند که استعداد عام برای همه کس از بدو تولد موجود است و بعدها بتدریج بواسطه تذکرو برطرف کردن حجابهای ظلمت از برابری لوح معلومات، مطالبی مکشوف میشود که شخص می انگارد از ابتداء آن مطالب را نمیدانسته.

برخی دیگر تجربی و معتقد بعام ازلی نیستند و گویند هر چه بشر دانسته و فعلا بداند در نتیجه تجربه آموخته و مغز بشر از ابتدا مانند لوح ساده ای بوده که بعدها نقوش از معلومات در آن حاصل آمده.

هریک از این دو دسته برای اثبات عقاید خود ورد فرقه دیگر دلائلی دارند

که بحث در آنها اینجامارا از بیروی رشته‌ای که داشته‌ایم باز میدارد ولی میتوان گفت دلائل آنها که بعلم نظری و وجدانی قائلند قویتر است.

غزالی از آنجمله است که بعلم ازلی و فطری قائل بوده منتهی علمی را که ما بطور عادی از قضایای خارجی داریم معتبر نمی شمارد و می گوید در آنها خطا و سهو میرود زیرا که در محسوسات اطمینانی نیست چون آنها خطا پذیرند و خطای باصره را غالب متوجه شده‌اند. وقتی در محسوسات ثقه حاصل نشد بالطبع معقولات هم در مخاطره عدم اعتبار می افتد چه خطای محسوسات را بتوسط معقولات پی میبریم و ممکن است حاکم قویتری از عقل بیاییم تا خطای معقولات را دریابد. چنانکه هنگام خواب و رؤیا شخص آموزی را احساس میکند و در همان حین خواب می انگارد که حقیقت است و چون بیدار میشود یقین میکند که آنچه بخواب دیده اعتباری ندارد. همینطور ممکن است تصور کرد عالمی که اکنون سیر میکنیم عالمی است شبیه به رؤیا منتهی کمی واضح و صریح و معتبر تر.

غزالی بملاحظات فوق علم ظاهری محسوس و حتی معقول را معتبر نشمرده و در شکی عظیم افتاده تا آنجا که ضروریات عقلیه را نیز موثقه نپنداشته و دو ماهی در تردید زیسته و در پی کشف حقیقت بوده و این مدت را در ریاضتی ناگوار گذرانیده تا آخر حقیقت بر او مکشوف شده و معلومات خود را در نتیجه نظم و دلیل و ترتیب کلام ندانسته و سر این قول خدا را دریافته که نور یقذقه الله فی قلب من یشاء و علم حقیقی را علم مستقیم و انکشافی دانسته و هر چه بدین ترتیب بر او معلوم شده عامه قطعی و معتبر پنداشته که راه هر گونه تردیدی بروی آن بسته و هیچگونه اشکال برای وی نمانده و هر چه جز آن گمان داشته باطل دانسته است.

با تغییر احوال باطنی که غزالی را در آخر عمر دست داده و با آنکه تعلیمات متصوفه را صحیح دانسته و خود را یکنفر صوفی معرفی می کند باز در اقوال او یک حالت جدال محسوس است و سعی میکند هر چه از حقایق که میگوید بهر نحو هست آنها را با احکام و قوانین دین اسلام بخصوص مذهب شافعی خود تطبیق نماید و باید گفت غزالی هنگام تألیف المنقذ خود یعنی آخر عمر که زمان تکامل فکری و

اخلاقی اوو کمی در قضایا بیغرض است يك نفر واعظ وناطق بلیغ است نه يك عاوف گوشه گیر و دره طالبی که میآوردده نظر تبایغ عقاید خود داشته و اگر چه قصد پنهان کردن چهره حقیقت نداشته و خود به آنچه میگفته ایمان داشته و آنرا راه مستقیم درک حقیقت میدانسته ولی بنظر دیگران چنین جلوه میکند که او در صدد جاب مرید و تبایغ عقاید خصوصی خود بوده است ،

\*\*\*

از قرن سوم هجری ببعده در عالم اسلامی فرق مختلفه در تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی و فلسفی پیدا شد که شرح و توضیح و علل تأسیس و ایجاد هر يك مربوط بتحقیق ملل و نحل ممالک اسلامی است و اینجا به آنچه مصادف باتحقیق تعلیم غزالیست اشاره ای میکنیم :

عمده فرق مزبوره در ایندوره متکلمین - امامین - فلاسفه - صوفیه هستند و غزالی در آخر عمر این چهار فرقه را اهم فرق اسلامی دانسته و در تحقیق و تدقیق آراء هر يك سعی کرده تاراهی که باید از آن طلب حقیقت کرد یافته و سه دیگر را رد کند . اینک مقاصد هر يك را با احصیل آن جدا گانه می بینیم :

مقصود علم کلام و حاصل آن . - غزالی در علم کلام دقت و در کتب قدما نظر کرده و هر چه خواسته در آن خصوص تصنیفاتی نموده . گوید این علم با آنکه بنفسه و برای مقصود خود علم کافی است برای مقصود او که طلب حقیقت باشد وافی نیست زیرا مقصود از این علم حفظ دیانت است و برای اثبات عقاید دینی و غلبه بر خصم از آوردن هیچ نوع دلیل خودداری نباید کرد و بنابراین آن ظن می رود که از سفسطه و جدل و حقیقت پوشی هم نباید صرف نظر کرد و با آنکه در این علم از جوهر و عرض و احکام آنها گفتگویی میشود اما چون مقصود اصلی آن عام نیست پرده های ابهام از جاوی چشم او گرفته نشده و برای دردش دوا نبوده و اگر نیز در موردی مفید واقع شده برای آنها بوده که به تقلید مشغولند نه برای او .

فلسفه و احصیل آن . - پس از یأس استفاده علم کلام بفلسفه پرداخته

و برای اینکه بفساد اینعلم واقف شود دقت زیاد کرده بدون معلم و استعانت کسی بمطالعه کتب فلسفی مشغول شده و سه سال ( در بغداد ) بحل مسائل فلسفی و تفکر در مشکلات و غور در غوامض آن وقت مصروف داشته تا بقول خود بااعلم علمای اینعلم برابر شده و باینوسیله بخدعه هائیکه فلاسفه بکار برده اند آگاه شده و اصناف فلاسفه را که همه در الحاد و زندقه مساویند شرح داده گوید فلاسفه سه قسمند: دهریون طبیعیون - الهیون .

(۱) دهریون . - آنها هستند که معتقد بقدمت عالم بنفسه بوده حیوانرا از نطفه و نطفه را از حیوان دانسته و بالاخره بخدای عالم قادری معتقد نیستند .

(۲) طبیعیون . - آنها هستند که بیشتر بخششان در عالم طبیعی و حیوان و نباتت و پس از اینکه عجائب صنع خدا را دیدند ناچار بصانع حکیمی معتقد شده اند ولی آنها معتقدند که قوه عاقله انسان تابع مزاج او است و اگر مزاج باطل یا معدوم شود قوای حیوانی نیز معدوم میشود و بنابراین گویند که نفس وقتی مرد دیگر زنده نمی شود پس منکر قیامت و حسابند . این دسته نیز از ایمان بخدا دور و ملحدند .

(۳) الهیون . - که رئیس آنها سقراط و مذهب طبیعیون و دهریون را رد کرده است . ارسطو و پیروان او که ابن سینا و فارابی باشند از ایندسته و نیز کافرند .  
اقسام علوم فلاسفه . - علوم در نزد فلاسفه شش است : ریاضی - منطق - طبیعیات - الهیات - سیاسیات - خلیقیات و تمام آنها مردود است از اینقرار :

(۱) ریاضی . - ریاضی علم حساب و هندسه و هیئت و همه علم برهانی و پس از فهم انکار آنها ممکن نیست و دو آفت دارد :

الف ) کسیکه در اینعلم دقت کند از دقایق آن متعجب شده چون آنرا کامل بیند اعتقادش در فلسفه محکم شده گمان میکند که تمام علوم فلسفی بهمین وضع و قطعیت است و چون شنید فلاسفه منکر دیانت هستند تصور میکند که آنها در اینجاهم ذبحقند و ازینرو دین را انکار میکنند .

ب ) اگر یکنفر مسلمان متعصب پندارد که باید جمیع علوم فلسفی حتی اقوال ایشانرا در خصوص خسوف و کسوف انکار کرد و شخص دیگری خسوف و

کسوف را با برهان قاطع قبول کرده باشد لابد در برهان خود شك نخواهد کرد اما یقین می کند که اسلام مبنی بر جهل و انکار برهان است پس اعتقادش بفرسفه و کینه اش بدیانت زیاد میشود .

(۲) منطق .. که علم ادله و قیاسات و غیره است و در کشف حقایق دخالتی ندارد

(۳) طبیعیات .. که بحث از موجودات زمین و آسمان میکند و دانای آن قائل

است که طبیعت مسخر خداست و بنفس خود عملی نمیکند .

(۴) الهیات .. که بیشتر غلطهای فلاسفه آنجا است و نتوانسته اند بر این خود را

موافق آنچه در منطق گفته اند ترتیب دهند باینجهت اختلاف میان آنها زیاد است .

مذهب ارسطو مطابق روایت و تعلیم فارابی و بوعلی سینا ۲۰ غلط دارد که ۱۷ غلط

آن مستلزم بدعت در دیانت و ۳ اصل آن لازم التکفیر و آنسه بقرار ذیل است :

الف) اینکه گفته اند اجساد حشر نمیشوند و فقط ثواب و عقاب از آن ارواح

است و ثواب و عقاب خود روحانی هستند نه جسمانی .

ب) خدا عالم بکلیات است نه جزئیات .

ج) عالم ازلی و قدیم است .

د) سیاسیات .. که مبنای آن بر مصالح دنیوی و بیشتر از کتب آسمانی

در اینخصوص استفاده شده .

(۶) خلقیات .. که راجع بصفات نفس و اخلاق و ذکر انواع و اجناس و

کیفیت معالجه و مجاهده است که بیشتر از کلام صوفیه استفاده شده . معتقدین و

علمای این علم عقیده بمعالجه نفس از راه ذکر خدا و مخالفت هوی دارند و فلاسفه

اقوال ایشان را برای ترویج عقاید باطل خود اخذ و باتعلیم خود ممزوج کرده و از

این مزج دو آفت حاصل شده :

الف) آفت برای قبول کننده که وقتی بکتب ایشان مثل رسالات اخوان

الصفا مراجعه کند چون احکامی از کلمات صوفیه و نبویه می بیند مفتون آن افکار

شده آراء باطله آنها را نیز معتقد میشود .

ب) آفت برای رد کننده که وقتی افکار و آراء آنها را رد کرد آراء

صحیحه متصوفه را نیز رد خواهد کرد .

غزالی در رد کردن عقاید فلسفی و اصناف فلسفه جانب انصاف را رعایت نکرده و ازینجهت خود او قابل انتقاد است و مابین انتقاد را از دو لحاظ میکنیم:

یکی از لحاظ بی انصافی وی در پوشانیدن حقیقت برای ظاهر کردن مقصود، دیگر از حیث اهانت و اطمه‌ای که بکلیه علوم معموله بشر وارد آورده:

اول. - اینکه راجع بعلوم ریاضی میگوید آنها علوم برهانی هستند که پس از فهم انکار آنها ممکن نیست و دو آفت برای آن ذکر میکند چنانچه خود ثابت داشته آندو را آفت نباید گفت و واقعاً آندو دو حقیقت است. اگر اینعلوم برهانی هستند و انکار آنها را عقل سلیم نمیتواند کرد یعنی مثلاً  $2 + 2 = 4$  است دیگر اشکالی نمی ماند و در صورتیکه در تقسیم علومی که از ابتدای شروع بعلم بشر و تحصیل آن تاحال شده علمی بقطعیت و وضع و صراحت این علمرا کسی سراغ نداده بسی تازه است که کسی گوید چون در برهانی بودن آن سخنی نیست چون ما می خواهیم اثبات مسائل دینی کنیم آنها را رد میکنیم و این درست بآن ماند که من بنده ادعا کنم «معلومات طبی من از محمد زکریا بیشتر است و برای اثبات مدعای طبی خود اینطور استدلال کنم که وقتی خورشید در وسط السماء است روز است و چون این قضیه مدلل و واضح است و نمیتواند دلیل مدعای من شود پس وقتی خورشید در وسط السماء است روز نیست». اینکه راجع بمنطق گوید در کشف حقیقت دخالتی ندارد بفرض اینکه اینطور باشد لازم نیست آنها را مردود دانست.

راجع بالهیات و آن سه اصل غاط که موجب و جوب تکفیر الهیون مخصوصاً ارسطو و فارابی و بوعلی سینا میدانند: آنکه گوید «گویند اجساد حشر نمیشوند و فقط ارواح ثواب و عقاب می بیند.» و آنها را تخطئه کرده طعن میزند قول خود را فراموش کرده که گفته است بدن و جسد در چند سال بکلی تغییر یافته و ممکن است با اجساد دیگر ترکیب شده یا روح کسی در کالبد دیگری جایگیر شود (فصل ۵ از عنوان چهارم صفحه ۹۴ از کیمیای سعادت چاپ تهران)

در خصوص سیاسیات و خلیقات که دیگر راه چاره را مسدود و آنها را عام القبول دیده بیک قسمت نسبت اقتباس و اکتساب از کتب آسمانی میدهد و بیک قسمت را از آراء و اخلاق

متصوفه. سخن در اینجاست با آنکه آنها را ثابت و مقید دانسته باز آنها را انکار می کند. اگر خوبست از هر که و هر جا که دیده یا شنیده شد باید پذیرفت و پسندید و اگر بدست چه شده که وقتی از دهان متصوفه یا از میان تورات و انجیل و قرآن ظاهر شد نیکوست و وقتی از جانب فلاسفه اظهار گردید زشت و ناپسند. اینکه گوید آفتی دارد که وقتی کسی آن را رد کرد یا قبول نمود حقایق دین را رد میکند نیز اشکالیست که اگر آنچه او حقیقت میداند و حقیقت آن واضح و آن حقایق مذهبی مروارید هائی است که خر مهره در میان دارد جدا کردن آن برای طالب حقیقت باجزئی تعقلی ممکن است و از این گذشته معجزه و کرامت قول الهی و نبوی نیز لایح و مبین آن است.

دوم .. میدانیم که در زمان غزالی و پیش از او علوم متداوله مهمه از اصناف شش گانه که خود غزالی متذکر است بیرون نبوده و باین ترتیب که او استدلال کرده اعتبار و قدسیت علوم بشر را برده و رویهمرفته توقع حجة الاسلام غزالی این است که بشر باید چشم و دل باز کند و عنوم دینی را به بیند و هر چه از ایمان او خارج است اگر چه دیگر مذاهب اسلام جز مذهب شافعی باشد تحصیل کفر و طالب آن یکسره به جهنم واصل خواهد شد. اینک دنباله گفتار خود یعنی خلاصه عقاید غزالی را گرفته و دنبال میکنیم.



کیش های در شهر های ژاپن طریقه استعمال ماسک  
ضد گاز را مردم میپوزند تا در مواقع خطر؛ تاوانند  
خود را محفوظ نگاهدارند